

معرفی یکی از مهم‌ترین آثار رجالی شیعه*

دکتر ابوطالب علی‌نژاد

مدرس حوزه علمیه قم

چکیده

شناخت منابع هر علمی در استفاده و برداشت‌های علمی از آن، یک ضرورت اساسی است. در حوزه دانش رجال با ده‌ها اثر گران‌سنگ و ذی‌قیمت رجالی روبرو هستیم که هر کدام از آنها با سبک خاصی تدوین گشته است. شناخت ویژگی‌های این منابع در شناخت هر چه بیشتر راویان، تحلیل و ارزیابی اسناد روایات و حل معضلات و مشکلات آنها بسیار مؤثر خواهد بود. در میان کتاب‌های رجالی، کتاب «معجم رجال‌الحديث» به عنوان یک اثر مهم و ماندگار در عرصه دانش رجال و شناخت راویان جایگاه ویژه‌ای دارد. مؤلف اندیشمند و فقیه و اصولی آن - که سال‌های متمادی به تدریس و تألیف در دور حوزه فقه و اصول اشتغال داشته است و با بهره‌گیری از احادیث معصومان علیهم‌السلام به استنباط احکام الهی می‌پرداخت - در سال‌های پایانی عمر خویش، همراه با اندوخته‌های فراوان علمی به تألیف کتابی در موضوع علم رجال دست می‌زند و اثری ماندگار در کارنامه علمی خویش ثبت می‌نماید. این کتاب در مقایسه با دیگر کتب رجالی شیعه از ویژگی‌های برتری برخوردار است؛ بدان جهت، شناخت آن برای دانش‌پژوهان علوم دینی به‌ویژه برای علاقه‌مندان رشته رجال، یک ضرورت است.

کلیدواژه‌ها: منابع رجالی، معجم، عنوان روایی، عنوان رجالی، جرح و تعدیل، توجید مختلفات.

* تاریخ وصول: ۸۶/۴/۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۶/۶/۲۱

مقدمه

شرط اصلی تحقیق و پژوهش در حوزه هر علمی، آشنایی با تاریخ پیدایش آن علم، کتاب‌شناسی و اندیشه‌های بزرگان آن علم است؛ بنابراین اطلاع از منابع و استفاده صحیح از آنها نیاز ضروری یک محقق و پژوهشگر می‌باشد تا بتواند با مراجعه به آن منابع و آگاهی از اندیشه اندیشوران آن دانش، تحقیقات جدیدی ارائه دهد و مبتکر بحث‌های نو و تازه باشد.

یکی از کارهای لازم و ضروری در حوزه دانش رجال، شناخت منابع مهم آن است؛ زیرا دانش رجال به هویت‌شناسی راویان حدیث می‌پردازد و شخصیت آنان را از جهات مختلف و زوایای گوناگون تحلیل و ارزیابی می‌نماید. بدان جهت بر محققان و پژوهشگران دانش رجال و حدیث‌پژوهان و حدیث‌شناسان لازم است دائماً با منابع رجالی و دیدگاه سرشناسان دانش رجال، ارتباطی جدی داشته باشند.

از طرف دیگر، غزبت دانش رجال و مهجور ماندن کتاب‌های رجالی، موجب بی‌توجهی حوزویان و دانش‌پژوهان علوم اسلامی به این منابع مهم علم‌الحدیثی شده است؛ بدان جهت کمتر از خصوصیت این کتاب‌ها و مناهج علمی و رجالی پدیدآورندگان آنها شناخت دارند؛ در حالی که دانش رجال مانند علوم دیگر دارای قواعد و ترازهای خاص خودش می‌باشد و هر یک از اندیشوران و رجالیون، با انگیزه خاص و مبانی مخصوص و منهج جدید و روش نو، به تدوین کتاب‌های رجالی می‌پرداختند.

بر این اساس، بعد از نوشتن مقاله «آشنایی با رجال شیعه» و چاپ آن در یکی از شماره‌های فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی (علی‌نژاد، ۱۳۸۵ ش). لازم دیدم به معرفی یکی از منابع مهم رجالی شیعه که در عصر ما به نگرارش درآمده و غنای ویژه‌ای به دانش رجال بخشیده است، یعنی کتاب بسیار سودمند و

معرفی یکی از مهم‌ترین آثار رجالی شیعه □ ۱۵۵

ماندگار «معجم رجال‌الحديث» تألیف فقیه نام‌آور شیعه، حضرت آیت‌الله خوئی
بپردازم.

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است: بخش اول: حوزه نجف و رویکرد علمی
آن؛ بخش دوم: شخصیت‌شناسی مؤلف کتاب؛ بخش سوم: ویژگی‌های کتاب.

۱. حوزه نجف و رویکرد علمی آن

بدون تردید حوزه علمیه نجف اشرف یکی از کهن‌ترین و تأثیرگذارترین مراکز علمی
جهان اسلام به حساب می‌آید که همواره کعبه آمال طالبان علم و دانش‌پژوهان معارف
اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و هزاران عالم محقق، فقیه، اصولی و... را در خود پرورش
داده است (حسینی و علیپور، ۱۳۸۲، ص ۴).

پس از حمله طغرل بیک سلجوقی به بغداد و تسخیر آن (ابوالفرج، ۱۴۱۲، ج ۱۵،
ص ۳۴۸) و تخریب، آتش‌سوزی و غارت منزل، کتابخانه و طبیعتاً تعطیلی کرسی
تدریس شیخ طوسی (همان، ج ۱۶، صص ۸ و ۱۶) شیخ مجبور می‌شود به نجف اشرف
هجرت کند و در آنجا حوزه نجف را تأسیس می‌نماید (عدو شود سبب خیر، اگر خدا
خواهد) (دوانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳).

بنابراین تاریخ تأسیس حوزه علمیه نجف را باید تاریخ ورود شیخ طوسی به نجف
اشرف دانست؛ یعنی سال ۴۴۸ هجری قمری.*

شیخ طوسی حدود دوازده سال در نجف زیست و در سال ۴۶۰ هجری وفات کرد.
نجف در آن زمان رونق چندانی نداشت و جز عده اندکی از زوار و مردم پرشور شیعه که

* علامه آقابزرگ تهرانی در مقدمه تفسیر «البیان» در نوشته‌ای با عنوان «حياة الشيخ الطائفة»
احتمال داده است که نجف اشرف پیش از هجرت شیخ طوسی به آن شهر نیز دارای حوزه علمیه بوده
است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ز)

در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی علیه السلام می‌زیستند، خبر دیگری نبود و هنوز صورت شهری به خود نگرفته بود؛ ولی آمدن شیخ طوسی به نجف اشرف و تأسیس حوزه و اقامت دوازده ساله در آن، موجب گردید شهر نجف رونق پیدا کند و گروهی از شاگردان شیخ و طالبان دین و تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام برای استفاده علمی و معنوی از محضر پرفیض شیخ طوسی به این شهر کشیده شوند؛ و به مرور ایام، عده‌ای از شیعیان به آن مکان مقدس کوچ نمودند و توطن اختیار کردند.

از آن تاریخ تاکنون حوزه علمی نجف به عنوان یکی از مراکز مهم و پراقتدار علوم اهل بیت علیهم السلام، بلکه یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان در تاریخ هزار ساله اخیر به حساب می‌آمده است؛ چه اینکه این مرکز عظیم صدها متفکر، محقق و مرجع دینی را به عالم اسلام تحویل داده است که هر کدام به سهم خود تأثیر فراوانی بر جوامع اسلامی و فرهنگ بشری گذارده‌اند.*

* اندیشوران بزرگی مانند سید رضی (م - ۴۰۶ ق) سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) ابوالصلاح حلبی (م. ۴۴۷ ق) ابن زهده (۵۸۵-۵۱۱ ق) ابن ادریس حلی (۵۹۸-۵۴۳ ق) محقق حلی (۶۷۲-۶۰۲ ق) علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ ق) فخر المحققین (م ۷۷۱ ق) فاضل مقداد (م. ۸۲۶ ق) فاضل هندی صاحب کشف اللتام (م. ۱۱۳۵ ق) شهید اول (م. ۷۸۶ ق) شهید ثانی (م. ۹۶۵ ق) شیخ حسن صاحب معالم (م. ۱۰۱۱) استادکل وحید بهبانی (م. ۱۲۰۵ ق) علامه بحر العلوم (م. ۱۲۱۲ ق) شیخ جعفر کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸ ق) سید علی طباطبائی، صاحب ریاض المسائل (م. ۱۲۳۱ ق) میرزای قمی (م. ۱۲۳۱ ق) سید محمّد مجاهد صاحب مناهل (م. ۱۲۴۲) شریف العلماء (م. ۱۲۴۵) شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ ق) آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹ ق) شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق (۱۱۸۶ ق) صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶ ق) میرزای رشتی (م. ۱۳۱۲ ق) میرزای نائینی (م. ۱۳۵۵ ق) آغاز ضیاء عراقی (م. ۱۳۶۱ ق) و... و در این اواخر آیه الله سید محسن حکیم، سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، سید یزدی صاحب العروة الوثقی، شهید محمدباقر صدر و صدها فقیه، اصولی و محقق دیگر از پرورش یافتگان و فارغ التحصیلان حوزه نجف هستند.

حوزه مقدس نجف اشرف، دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی بوده است و نمی‌توان دیگر حوزه‌ها را با این مرکز عظیم و کهن مقایسه نمود؛ از جمله آن ویژگی‌ها تربیت و پرورش فقیهان بزرگ و مجتهدان برجسته است؛ بدان جهت غالب مراجع عظیم‌الشان شیعه از آنجا برخاسته‌اند. از سوی دیگر، فارغ‌التحصیل این حوزه کهن و باسابقه قرار دارند که به علت تک‌ساحتی بودن حوزه نجف و تمرکز ایشان در یک رشته خاص علوم اسلامی، یعنی فقه و اصول، دانش‌پذیری و تأثیرگذاری چشمگیری داشته‌اند.

جریان غالب و رویکرد اصلی حوزه نجف، به فقه و اصول بوده است و طلاب و دانش‌پژوهان علوم دینی آن، بیشتر مباحث در این دو رشته بودند و وقت خویش را صرف فراگیری قواعد و مبانی این دو علم و تدریس و تألیف در این دو رشته می‌کردند و در یک جمله، محور تمام دروس، مباحثه‌ها، تألیفات و تصنیفات، فقه و اصول بوده است و رشته‌های دیگر مانند کلام اسلامی، فلسفه اسلامی، تفسیر و علوم قرآنی، حدیث و علوم مرتبط با آن مورد غفلت قرار گرفته است.

گرچه نمی‌توان انکار کرد که با وجود چنین جریان غالب و فضای حاکم، همواره اندیشمندانی بوده‌اند که به رشته‌های دیگر علوم اسلامی روی آورده‌اند و در آنها سرآمد شده‌اند و گاه آثار بسیار ارزمندی نیز در آن زمینه‌ها از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ از جمله آن شخصیت‌ها و فقیهان - که در علوم گوناگون صاحب نظر بوده است - مرحوم آیت‌الله خوئی است که علاوه بر فقه و اصول، در رشته‌های دیگر مانند تفسیر و علوم قرآن و دانش رجال دارای اطلاعات وسیع و فراوانی بوده است و دو اثر بسیار ارزشمند ایشان یعنی کتاب «البیان» و «معجم رجال‌الحديث» گواه روشنی بر جامعیت علمی اوست.

۲. شخصیت‌شناسی مؤلف

حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی رحمته الله در شب نیمه رجب سال ۱۳۱۷ هجری قمری، برابر با ۱۲۷۷ هجری شمسی در شهرستان خوی (یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان) در یک خانواده علمی و روحانی، دیده به جهان گشود. مراحل ابتدایی تحصیل - اعم از مقدمات و... - را نزد والد ماجدش مرحوم حاج سید علی‌اکبر خوئی فراگرفت.

والد بزرگوار ایشان در سال ۱۳۲۸ (ه ق) که کشور ایران، دستخوش یک سری تحولات سیاسی می‌شود و جریان مشروطیت رخ می‌دهد، تصمیم می‌گیرد به عراق مسافرت نماید و در آنجا مسکن می‌گزیند.

دو سال بعد، یعنی سال ۱۳۳۰ (ه ق) حضرت آیت‌الله خوئی در حالی که بیش از سیزده بهار از عمر او نگذشته بود، به همراهی برادر و دیگر اعضای خانواده به عراق می‌رود و به پدر ملحق می‌شود. ایشان به محض ورود به نجف اشرف، وارد حوزه کهن و هزارساله آن می‌شود و با عشق و علاقه زایدالوصف به ادامه تحصیل علوم دینی و حوزوی می‌پردازد و در مدت اندک، ادبیات عرب، منطق، شرح لمعه* و سطوح عالی، یعنی رسائل، مکاسب** و کفایة الاصول*** را به پایان می‌رساند و در حدود بیست و یک سالگی شایستگی آن را می‌یابد تا در درس خارج بزرگ‌ترین مدرّس نجف اشرف،

* یک دوره فقه نیمه استدلالی که اصل آن از شهید اول (م. ۷۸۶ق) و شرح آن از شهید ثانی (م. ۹۶۵ق) و متن درسی حوزه‌های دینی شیعه می‌باشد.

** دو اثر سترگ و ماندگار شیخ اعظم انصاری (م. ۱۲۸۱ق) در موضوع علم اصول و فقه و متن درسی حوزه‌های دینی شیعه است.

*** اثر کم‌نظیر آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹ق) در علم اصول و متن درسی حوزه‌های دینی شیعه.

یعنی حضرت آیت‌الله العظمی شیخ الشریعہ اصفهانی حاضر شود. ایشان علاوه بر شیخ الشریعہ، از محضر مشایخ و استادان بزرگ دیگری نیز استفاده نموده است و خوشه‌چین خرمن علمی و معنوی آنها بوده است.

بہتر است. در این قسمت، از نوشته خود ایشان بهره بگیریم کہ می‌نویسد:

من از اساتید و مشایخ فراوانی علم و دانش فراگرفتم، ولی در میان آنها از پنج نفر نام می‌برم کہ خداوند روح آنها را شاد فرماید و این پنج نفر عبارتند از: آیت‌الله شیخ فتح‌الله معروف بہ شیخ الشریعہ اصفهانی (م: ۱۳۳۸)، آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی، آیت‌الله شیخ ضیاء‌الدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱)، آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱) و آیت‌الله شیخ محمدحسین نائینی (۱۳۷۴-۱۳۵۵) (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۷-۱۸، رقم ۱۴۶۹۷).

آیت‌الله خوئی در ادامه می‌افزاید: از دو استاد اخیر بیشترین بهره را برده‌ام و مرحوم استاد بزرگوار نائینی، آخرین استاد من است کہ تا آخر عمر ملازم محضر او بوده و از او اجازه روایت گرفته‌ام (همان).

۲-۱. فقیہ بزرگ و کم‌نظیر

آیت‌الله خوئی از نبوغ و استعداد سرشار و مواجی برخوردار بوده است و توانسته با بهره‌گیری مناسب از این استعداد خدادادی و تلاش مستمر و بی‌وقفه خویش، بہ مدارج عالیہ و مراحل کاملہ علمی نائل آید و از استادان مشہور و صاحب‌نام حوزہ بزرگ نجف اشرف، محسوب گردد و در ردیف یکی از فقہای بزرگ و نام‌آور شیعه قرار گیرد.

اندیشمند بزرگ معاصر، استاد سبحانی می‌نویسد:

از روزی که آیت‌الله خوئی به صورت یک جوان سیزده ساله وارد حوزه نجف شد و به خواندن مقدمات و سطوح مشغول گردید، ذکاوت و نبوغ از گفتار و کردار او آشکار بود و در محافل علمی، این جوان به صورت یک فاضل خوش‌فهم و نقاد بحاث معروف بوده و پیوسته با مشایخ و بزرگان به بحث و مناظره می‌پرداخت. او از سه قوه روحی فوق‌العاده برخوردار بود که کمتر در یک جا جمع می‌شوند:

الف: فهم و هوش نسبت به فراگیری مطالب به صورت صحیح؛

ب: حفظ و ضبط مطالب بدون آنکه با مرور زمان فراموش شود؛

ج: تصرف و موشکافی در مطالب و در نتیجه نوآوری.

مرجع بزرگ از دوران جوانی، به نبوغ و هوش و حفظ و ضبط و تصرف و نوآوری معروف بود و همین سه نیرو بود که در شصت و سه سالگی و یا کمی بیشتر، او را در سلک مدرّسان خارج درآورد (سبحانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۶۵۸).

۲-۲. تدریس، تألیف و تربیت شاگرد

حضرت آیت‌الله خوئی در تلاش و جدیت در تحصیل، تعلیم و تربیت، تدریس و تألیف، پرکاری و نشاط علمی، از جمله موفق‌ترین فقه‌های عصر ما به حساب می‌آید و تمام عمر خویش را در این مسیر سپری کرده است.

محصول و ثمره این تلاش و پرکاری، تربیت و پرورش صدها فقیه و مجتهد و

تألیف ده‌ها کتاب - چه به قلم خود و چه به خامه شاگردانش - است که در تاریخ مرجعیت شیعه کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر می‌باشد.

ایشان در ترجمه خویش چنین می‌نویسد:

خارج مکاسب شیخ اعظم انصاری را از اول تا آخر، دو بار تدریس کردم، همچنان که خارج کتاب صلوة را به صورت کامل دو بار تدریس نمودم. تدریس خارج عروة الوثقی را در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۷۷ آغاز نمودم و از کتاب «طهارت» تا کتاب «اجاره» به پایان رسانیده و هم اکنون که ماه صفر سال ۱۴۰۱ هجری قمری است، تدریس کتاب «اجاره» به پایان رسیده است.

اما از نظر «اصول» نیز، شش دوره کامل خارج اصول را تدریس کرده، آن‌گاه که به دوره هفتم رسیدم، مشاغل مرجعیت، مانع از ادامه آن شد و در مبحث ضد، تدریس آن متوقف گشت.

در برهه‌ای از زمان، شروع به تفسیر قرآن کریم نمودم و با اینکه تمایل داشتم آن را ادامه دهم، لیکن اوضاع طاقت‌فرسا و پرمشقت آن زمان بر خلاف میل و رغبت باطنی‌ام، مرا از ادامه آن باز داشت و چه بسا مشتاق بودم جلسات بحث تفسیر ادامه می‌یافت و به کمال می‌رسید.

خدای را سپاسگزارم که بر من منت نهاد که توانستم جلسات تدریس را در سالیان طولانی ادامه داده و از آن باز نمانم، مگر در مواقع مسافرت و ایام بیماری (موسوی خوئی، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۸-۱۹، رقم ۱۴۶۹۷).

۲-۳. آثار علمی

تألیفات و آثار علمی‌ای که از این شخصیت کم‌نظیر و اندیشور فرهیخته، به یادگار مانده است - چه در موضوع فقه، چه در موضوع اصول، چه در تفسیر و علوم قرآن و چه در رجال - در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد؛ بنابراین مرحوم آیت‌الله خوئی از جمله افراد معدودی است که در عین تبهر و ژرف‌اندیشی در فقه و اصول، در دیگر فنون اسلامی نیز متخصص و صاحب نظر بوده است.

از آثار علمی ایشان که به قلم خودش تحریر گشته می‌توان موارد زیر را برشمرد: *أجود التقريرات*، *تکملة منهج الصالحین*، *مبانی تکملة منهج الصالحین*، *تهذیب و تتمیم منهج الصالحین*، *المسائل المنتخبة*، *مستحدثات المسائل*، *تعليقة على العروة الوثقى*، *رسالة في اللباس المشكوك*، *نفحات الأعجاز في الدفاع عن كرامة القرآن*، *البيان في تفسير القرآن و معجم رجال الحديث*.

سرانجام، این فقیه بلندمرتبه و عالم کم‌نظیر پس از یک عمر تلاش و مجاهدت علمی و با به‌جای گذاشتن صدها خدمات گسترده فرهنگی، علمی، اجتماعی، با بدنی رنجور و خسته، در اثر فشارها و مصیبت‌های وارده از طرف حزب بعث عراق در سن ۹۴ سالگی، عصر روز شنبه برابر با هشتم صفر سال ۱۴۱۳ هجری قمری (۱۷ مرداد ۱۳۷۱ هجری شمسی) دار فانی را وداع گفت و در جوار رحمت حق آرمید و جهان تشییع را در سوگ خود، قرین غم و اندوه نمود.

۳. ویژگی‌های «معجم رجال الحديث»

کتاب بسیار سودمند «معجم رجال الحديث» در مقایسه با منابع رجالی دیگر دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی است؛ لذا بدان جهت که محل مراجعه عموم طلاب و فضلاء در شناخت راویان و ارزیابی اسناد می‌باشد، برای آشنایی با این اثر بسیار بزرگ و کم‌نظیر، در ادامه اموری را یادآوری می‌نمایم.

۳-۱. انگیزه تألیف

کتاب «معجم رجال الحدیث» از جمله آثار علمی و ماندگار آیت‌الله خوئی است که نویسنده در اواخر عمر و کهنه‌ت سن به تألیف و تدوین آن اقدام نموده است و انگیزه اصلی ایشان از خلق این اثر بزرگ، غربت دانش رجال و عدم اهتمام حوزویان به این بخش از علوم اسلامی در قرون متأخر بوده است. ایشان در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد:

علم رجال از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فقیهان قرار گرفته است. ولی در عصر حاضر چندان فروگذاری شده است و نسبت به آن بی‌توجهی می‌شود که گویی اجتهاد و استنباط احکام شرعی بدان وابسته نیست. بدان جهت تصمیم گرفتم کتاب جامع و کاملی که در بر دارنده تمام امتیازات و خصوصیات این علم می‌باشد را تألیف بنمایم و از خداوند سبحان استمداد کردم که مرا در این امر کمک و یاری نماید تا موفق گردم و خداوند با فضل و کرم خویش خواسته مرا اجابت نمود و توانستم با همه گرفتاری‌هایی که داشتم، از قبیل کهنه‌ت سن، بیماری جسمی و اشتغالات فراوان، به مقصود خویش نائل آیم و این کتاب را به اتمام رسانم. خداوند را شاکر و سپاسگزارم که اگر نبود توفیقات و تأییدات حضرت ایشان، این کار به پایان نمی‌رسید.*

* معجم رجال الحدیث؛ ج ۱، ص ۱۱ (ان علم الرجال کان من العلوم التي اهتم بشأنه علماؤنا الاقدمون، و فقهاؤنا السابقون، و لكن قد اهل أمره في الاعصار المتأخرة، حتى كأنه لا يتقف عليه الاجتهاد، و استنباط الاحکام الشرعية؛ لاجل ذلك عزمتم على تألیف کتاب جامع کاف بمزایا هذا العلم،

۲-۳. تعداد مترجمان و بخش‌های چهارگانه کتاب

کتاب مزبور در چهار بخش اسماء، کنی، القاب و نساء تنظیم گردیده است. بخش اسماء، اختصاص به کسانی دارد که نام آنها در کتب رجالی و یا در سند روایت قرار گرفته است که از عنوان «آدم ابوالحسین اللؤلؤی» (موسوی خوئی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۷، ش ۱) آغاز و به عنوان «یونس النیبانی» (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۹، ش ۱۳۸۵۳) ختم می‌گردد و تعداد آنها ۱۳۸۵۳ نفر می‌باشد.

بخش کنی، اختصاص به کسانی دارد که نام آنها با کنیه در کتاب‌های رجالی عنوان شده است و یا اینکه در سند حدیث واقع گردیده‌اند که از عنوان «ابو ابراهیم» (همان، ج ۲۱، ص ۷، ش ۱۳۸۵۴) آغاز و به عنوان «ابن یقظین» (همان، ج ۲۳، ص ۵۱، ش ۱۵۱۸۸) پایان می‌یابد و تعداد آنها ۱۳۳۵ نفر می‌باشد.

بخش القاب، مخصوص آن افرادی است که با لقب در کتب رجالی و یا در سند‌های روایات ذکر شدند که از عنوان «الاجلج» (همان، ش ۱۵۱۸۹) شروع می‌شود و به عنوان «الیعقوبی» (همان، ص ۱۶۹، ش ۱۵۵۴۱) ختم می‌گردد و تعداد آنها ۳۵۳ نفر می‌باشد.

بخش نساء، اختصاص به زنانی دارد که در کتاب‌های رجالی عنوان شده‌اند و یا در سند روایت واقع گردیده‌اند و تعداد آنها ۱۳۵ نفر می‌باشد که از عنوان «اسماء» آغاز می‌گردد و به عنوان «هرنیة البادهیه» (همان، ص ۲۰۱، ش ۱۵۶۷۶) ختم می‌شود.

در مجموع تعداد ۱۵۶۷۶ نفر در کتاب عنوان شده‌اند که بعضی از آنها با عناوین دیگر متحد می‌باشد؛ بنابراین رقم مذکور با قطع نظر از جریان اتحاد بعضی از عناوین با بعضی دیگر می‌باشد.

﴿ و طلبت من الله سبحانه أن يوفقني لذلك، فاستجاب بفضله دعوتي و وفقني، و له الحمد و الشكر لاتمامه كما اردت - على ما أنا عليه من كبر السن، و ضعف الحال، و كثرة الاشتغال - ولو لاتوفيق المولى و تأييده جل شأنه لم يتيسر لي ذلك.﴾

۳-۳. مطالب شش‌گانه مقدمه کتاب

کتاب دارای یک مقدمه بسیار سودمند می‌باشد و مؤلف در آن به چند مطلب بسیار مهم پرداخته است که غنای ویژه‌ای به کتاب بخشیده است:

مطلب اول: ضرورت فراگیری دانش رجال و آشنایی با قواعد آن

در این قسمت ایشان اثبات می‌کند که تمام روایات کتب اربعه حدیثی (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، الاستبصار) صحیح و معتبر نیستند تا چه رسد به اینکه قطعی‌الصدور باشند و دیدگاه کسانی را که قایل به قطعی‌الصدور بودن تمام احادیث کتب اربعه یا صحت و اعتبار آن‌گشتند و بررسی سند آنها را لازم ندانسته و در نتیجه، به انکار و نفی دانش رجال پرداختند، مورد نقد قرار می‌دهد و در پایان، نتیجه می‌گیرد که چاره‌ای جز بررسی آن روایات از جهت سند نداریم؛ لذا بدان جهت نیاز مبرم به دانش رجال و فراگیری قواعد آن داریم.

مطلب دوم: تحدید معیارهای علمی در ارتباط با وثاقت و حسن حال راوی

از آن جایی که وثاقت و حسن حال راوی در ارزیابی روایات او نقش دارد، آیت‌الله خوئی بدان جهت راه‌های دستیابی به وثاقت راوی و اطلاع از حسن حال او را یادآوری می‌نماید؛ مانند تصریح یکی از معصومین علیه السلام بر وثاقت راوی، تصریح یکی از قدمای بزرگ مانند: برقی، ابن قولویه، کشی، صدوق، مفید، نجاشی، شیخ طوسی و یا تصریح یکی از اعلام متأخر، مانند شیخ منتجب‌الدین، ابن شهر آشوب بر وثاقت راوی و ادعای اجماع از طرف یکی از اعلام متقدم بر وثاقت راوی.

مطلب سوم: تحلیل توثیقات متأخرین مانند توثیقات ابن طاووس، علامه حلی، ابن

داوود و بقیه رجالیون متأخر

مرحوم خوئی معتقد است: توثیقات رجالیون متأخر مانند ابن طاووس، علامه حلی، ابن داوود و دیگران در مورد راویان اعتباری ندارد؛ از آن جهت که این بزرگان، معاصر

راویان حدیث نبودند و شهادت و گواهی آنان بر وثاقت روات حدسی و اجتهادی است نه حسی.

مطلب چهارم: نقد و بررسی توثیقات عامه از قبیل مشایخ الثقات، اصحاب اجماع، مشایخ الاجازه، کثرت روایت، وکالت از طرح امام معصوم علیه السلام، مصاحبت با معصوم علیه السلام، صاحب اصل و کتاب بودن و غیر این امور

جمعی از رجالیون با استفاده از یک سری عناوین عام، در صدد اثبات توثیق تعدادی از روات برآمدند، مانند عناوینی چون: از اصحاب اجماع بودن، از اصحاب امام صادق علیه السلام بودن، روایت اجلاء مانند صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی و مانند آنها از شخص خاص، وکیل امام معصوم علیه السلام بودن و... ولی مرحوم خوئی هیچ‌کدام از اینها را دلیل بر وثاقت راوی نمی‌داند و به نقد این دیدگاه می‌پردازد. **مطلب پنجم: ارزیابی کتب اربعه حدیثی (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، الاستبصار)**

در این قسمت، ایشان به تفصیل ضرورت ارزیابی احادیث کتب اربعه را از جهت سند لازم دانسته و معتقد است: هر حدیثی که شرایط صحت را از جهت سند و راویان داشته باشد، مورد قبول است و به آن عمل می‌شود و هر حدیثی که شرایط صحت را از جهت راویان نداشته باشد، قبول نمی‌شود و اعتباری ندارد.

مطلب ششم: معرفی اجمالی مهم‌ترین منابع رجالی شیعه مانند رجال برقی، رجال کشی، رجال نجاشی، رجال ابن غضائری، فهرست شیخ طوسی، رجال شیخ طوسی. مرحوم خوئی معتقد است: رجال منسوب ابن غضائری (کتاب الضعفاء) از ایشان نیست، بلکه کتابی است که بعضی از مخالفان و معاندان برای تضعیف راویان شیعه نوشتند و به ایشان نسبت دادند.

همچنین «رجال نجاشی» به راویان امامی اختصاص دارد، مگر در جایی که به

مذهب راوی تصریح بنماید، بر خلاف فهرست شیخ طوسی که موضوع آن راویان شیعی است (شیعه به معنی عام آن) که زیدیه، واقفیه، فطحیه و... را نیز شامل می‌گردد؛ بنابراین صرف وجود نام راوی در فهرست شیخ طوسی، دلیل بر امامی بودن او نیست.

کتاب «رجال» شیخ طوسی به مطلق اصحاب ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد؛ چه امامی باشد یا نباشد و چه روایت از معصوم علیه‌السلام داشته باشد یا نداشته باشد؛ و از اینکه شیخ نام یک شخص را گاه در باب «من روی عنهم علیهم‌السلام» ذکر نموده و بار دیگر در باب «من لم یرو عنهم علیهم‌السلام» از روی غفلت و نسیان بوده است.

همچنین در این بخش آیت‌الله خوئی توضیحی درباره جمله «اسند عنه» که شیخ طوسی در مورد تعدادی از راویان به کار برده است، می‌دهد.

۳-۴. ویژگی‌ها

کتاب «معجم رجال الحدیث» دارای ویژگی‌های خاص و امتیازات ویژه‌ای است و مؤلف اندیشور آن، از زوایای مختلف به معرفی راویان پرداخته است و اطلاعات بسیار سودمندی ارائه نموده است که در جای دیگر یافت نمی‌شود. و یا اینکه کمتر دیده می‌شود؛ همین امر موجب شد این کتاب جزء برترین‌ها به حساب آید.

۱-۳. **راویان اسناد کتب اربعه حدیثی:** مؤلف اندیشمند و فرزانه کتاب با محور قرار دادن کتب اربعه حدیثی شیعه، یعنی کافی (تألیف محمد بن یعقوب کلینی، م. ۳۲۸ / ۳۲۹ ق) من لایحضره الفقیه (تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، م. ۳۸۱ ق) تهذیب الاحکام والاستبصار فیما اختلف من الاخبار (تألیف محمد بن الحسن، معروف به شیخ طوسی م. ۴۶۰ ق) به تتبع تام و فحص کامل در اسناد روایات آنها پرداخته است و اسامی تمام راویان را پس از استخراج، بر اساس

حروف الفبایی مرتب نموده است و هر کدام را در جای مناسب خود عنوان کرده است؛ چه نام این افراد در کتاب‌های رجالی آمده باشد و یا نیامده باشد.

ایشان در بحث «مزایا الكتاب» می‌نویسد: «هر کس در کتب اربعه دارای روایتی بوده است، ذکر نمودیم؛ چه نام او در کتاب‌های رجالی ذکر شده باشد، یا نشده باشد».*

۳-۴-۲. **عناوین رجال در کتاب‌های رجالی:** علاوه بر روایانی که در سندهای احادیث کتب اربعه قرار گرفته‌اند، عناوین رجال موجود در کتب رجالی معروف و غیر آنها نیز ذکر شده است؛ مانند: رجال برقی، (موسوی خوئی، پیشین، رقم‌های ۳۱، ۳۹۹، ۴۴۱ و ۴۶۵) رجالی کشی (همان، رقم‌های ۱۸۷، ۱۹۲ و ۳۷۹) رجال نجاشی (همان، رقم‌های ۲۸، ۲۷ و ۴۳) فهرست شیخ طوسی (همان، رقم‌های ۶۲، ۸۹، ۱۳۵ و ۱۵۳) و رجال شیخ طوسی، (همان، رقم‌های ۶، ۷، ۹، ۲۵، ۲۶ و ۲۷) مشیخة الفقیه (همان، رقم‌های ۴۷۹، ۵۳۵، ۶۰۹، ۶۷۲ و ۸۲۳) معالم العلماء ابن شهر آشوب، (همان، رقم‌های ۴۸۳، ۵۵۴ و ۵۶۸) فهرست شیخ منتجب‌الدین، (همان، رقم‌های ۳۸۶، ۴۲۷ و ۵۳۱) رجال علامه حلی (همان، رقم‌های ۴۴۲ و ۵۲۵) و رجال ابن داوود (همان، رقم‌های ۴۷۷ و ۶۴۰)؛ همچنین روایان واقع در سندهای کتاب کامل الزیارات (همان، رقم‌های ۶۳۶ و ۷۶۴) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی (همان، رقم‌های ۶۲۳، ۶۶۸ و ۸۲۰) و نیز اسامی مشایخ صدوق (همان، رقم‌های ۳۹۳، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۳ و ۴۰۴) و ۴۶۳ در کتب حدیثی ایشان غیر از «من لایحضره الفقیه» عنوان شده‌اند.

همچنین عناوینی از کتب تراجم و کتاب‌های رجالی متأخر مانند امل الأمل (همان، رقم، ۴۰۲، ۴۶۰، ۵۲۲ و ۵۳۰) تذکرة المتبحرین (همان، رقم، ۳۹۱، ۵۳۳ و ۵۵۳) تألیف شیخ حر عاملی، صاحب وسائل الشیعه (روضات الجنات (همان، رقم، ۷۵۳) خاتمه مستدرک الوسائل (همان، رقم، ۷۵۶) الوسیط (همان، رقم، ۷۶۵) تعلیقه وحید بهبهانی (همان، رقم‌های

* ثم انا ذکرنا فی الكتاب کل من له رواية فی الکتب الاربعه، سواء کان مذکوراً فی کتب الرجال ام لم یکن (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳).

۴۴۲ و ۵۲۵) و ... انتخاب شدند.

بنابراین معنویین در کتاب را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: افرادی که در سند روایت قرار گرفته‌اند، ولی در کتب رجالی ذکر نشده‌اند (عنوان روایی) (همان، ج ۱، ص ۱۲۱، رقم ۸؛ ص ۱۴۰، رقم ۱۹؛ ص ۱۷۵، رقم ۵۱؛ ص ۲۲۰، رقم ۱۴۷ و ۱۴۸)؛

ب: افرادی که در کتب رجالی عنوان شده‌اند، ولی در سند روایت قرار نگرفته‌اند (عنوان رجالی) (همان، ج ۱، ص ۱۲۱، رقم‌های ۶ و ۷ و ۹؛ ص ۱۵۷، رقم ۳۶؛ ص ۱۹۴، رقم ۷۹؛ ص ۲۲۰، رقم ۱۴۵ و ۱۴۶)؛

ج: افرادی که هم در سند روایت قرار گرفته‌اند و هم در کتاب‌های رجالی ذکر شده‌اند (عنوان رجالی و روایی) (همان، ج ۱، ص ۱۴۳، رقم ۲۸؛ ص ۱۵۷، رقم ۳۷؛ ص ۱۸۹، رقم ۹۰؛ ص ۲۴۱، رقم ۱۹۱)؛

۳-۴-۳. ذکر راوی با تمام عناوین: در میان راویان کسانی هستند که با عنوان‌های مختلف در سند قرار گرفته‌اند و یا در کتاب‌های رجالی ذکر شده‌اند. در کتاب «معجم رجال‌الحديث» به همه آن عناوین توجه شده است و همه آنها در جای مناسب خودش عنوان گردیده است؛ مثلاً یکی از راویان معروف «احمد بن محمد بن خالد البرقی» است که با عناوین دیگری از او یاد شده است؛ مانند احمد البرقی، احمد بن ابی‌عبدالله، احمد بن ابی‌عبدالله البرقی، احمد بن محمد البرقی، احمد بن محمد بن خالد، ابن البرقی و البرقی که همه این عناوین هشتگانه، در جای مناسب خودش در کتاب ذکر شده است. (همان، ج ۲، ص ۱۱، رقم ۳۸۰؛ ص ۳۰، رقم ۴۱۲؛ ص ۳۴، رقم ۴۱۳؛ ص ۱۹۴، رقم ۷۷۷؛ ص ۲۲۶، رقم ۷۸۹؛ ص ۲۶۰، رقم ۸۵۷؛ ص ۲۶۱، رقم ۸۵۸ و ج ۲، ص ۶۰، رقم ۱۵۲۲۴).

۳-۴-۴. ذکر راوی و مروی عنه‌ها: در ذیل ترجمه هر راوی،* تحت عنوان «طبقته فی الحدیث» اسامی تمام کسانی که در کتب اربعه حدیثی از آن شخص نقل روایتی کرده‌اند (راوی) و یا این شخص از آنها روایت کرده است (مروی عنه) با عبارت «روی عن فلان و فلان و...» و «روی عنه فلان و فلان...» ذکر شده است؛ در نتیجه، خواننده در جریان تمام مشایخ (استادان و تلامیذ راوی) قرار می‌گیرد و می‌تواند طبقه راوی را شناسایی نماید.

گفتنی است طبقه راوی به دو گونه ارائه شده است: یکی به اجمال و دیگری به تفصیل. اجمال آن در ذیل ترجمه هر راوی با عنوان «طبقته فی الحدیث» و تفصیل آن در بخش پایانی کتاب با عنوان «تفصیل طبقات الرواة» آمده است.

۳-۴-۵. کیفیت ذکر راوی و مروی عنه‌ها: در مزوی عنه‌های راوی، اول نام ائمه علیهم‌السلام - با رعایت ترتیب بین آنها - سپس افرادی که دارای کنیه هستند و آن‌گاه اسامی افراد به ترتیب حروف تهجی، و بعد از آن، القاب و سپس مژسلات و در نهایت مضمرات راوی ذکر شده است؛ چنان‌که در یادآوری راویان از شخص نیز همین ترتیب رعایت شده است؛ یعنی اول کنیه‌ها، سپس اسامی و آن‌گاه القاب ذکر شده است؛ مثلاً در ترجمه «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی» تحت عنوان «طبقته فی الحدیث» می‌نویسد:

فقد روی عن ابی جعفر الثانی، و علی بن محمد علیه‌السلام [نام ائمه علیهم‌السلام] و عن ابی ثابت و ابی جعفر البغدادی... و عن ابن ابی نجران، و ابن ابی نصر... [کنیه‌ها] و عن ابراهیم بن ابی محمود، و ابراهیم بن

* با همان عنوانی که در سند روایت قرار گرفته است؛ بنابراین اگر راوی عناوین متعددی مانند «برقی» بوده باشد، باید به همه آن عناوین مراجعه شود تا در جریان تمام راویان و مروی عنه‌های او (استادان و شاگردان) قرار بگیریم.

محمد الهمدانی... و عن يوسف بن عقيل و يونس بن يعقوب،
[اسامی] و عن البرقي، و البزنطي... [القاب] و روی عنه: ابوعلی
الاشعری و [کنیه‌ها] و احمد بن ادريس و... [اسامی] و الحمیری و
الصنفار [القاب] (همان، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۴، رقم ۸۹۸).

گفتنی است در «مزوی عنه‌ها» اختلاف شکلی نام راویان رعایت شده است؛
مانند: ابن محبوب، حسن بن محبوب و حسن بن محبوب صراد؛ در حالی که هر سه
عنوان نام یک شخص هستند؛ بنابراین در شمارش استادان و شاگردان راوی، باید
این نکته مورد توجه قرار بگیرد.

۳-۴-۳. شرح حال راوی: ترجمه و شرح حال کامل راوی غالباً یک مرتبه و تحت عنوان
واحد - که از رجال نجاشی اتخاذ گردیده است - ذکر می‌شود و اقوال بزرگان رجال
مانند برقی، کشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، علامه حلی و... در ذیل همان عنوان
می‌آید، گرچه این بزرگان، راوی مورد نظر را تحت عنوان دیگر ذکر کرده باشند.

در شرح حال راویان، ابتدا عبارت نجاشی و سپس شیخ طوسی و به دنبال آن
عبارت دیگر رجالیون نقل و تجزیه و تحلیل شده است؛ از جمله به روایات، مدح و ذم
راوی از رجال کشی توجه خاص شده است و آن را به تفصیل بحث کرده است.

۳-۴-۷. جرح و تعدیل راوی: یکی از مباحث بسیار مهم دانش رجال، شخصیت‌شناسی
راویان و تعیین ارزش و جایگاه آنها از لحاظ وثاقت و ضعف و صدق و کذب می‌باشد.
یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که: مؤلف اندیشمند آن در بسیاری از موارد به
این موضوع مهم پرداخته و با معیارهای خاص علمی و رجالی به جرح و تعدیل راویان
پرداخته است؛ برای نمونه به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

۳-۴-۷-۱. در ترجمه ابراهیم بن هاشم القمی، بعد از نقل عبارت علامه حلی در

خلاصه* می‌نویسد: «تردیدى در وثاقت ابراهيم بن هاشم نیست؛ به چند دليل**»
 آن‌گاه چهار دليل در اثبات وثاقت ایشان اقامه می‌کند.

۲-۷-۳. در ترجمه ابراهيم بن مهزيار ابواسحاق الاهوازی می‌نویسد: «در باره ایشان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ بعضی‌ها او را ثقات (زاوی ثقه) و بعضی‌ها او را حسان (راوی ممدوح) به حساب آورده‌اند و به اموری استدلال کرده‌اند که همه آنها ضعیف است.»*** آن‌گاه ادله شش‌گانه‌ای را ذکر و همه آنها را نقد می‌نماید و تنها دليل بر وثاقت را واقع شدن نام ابراهيم بن مهزيار در اسناد روایات کتاب «کامل الزیارات» می‌داند.

۳-۷-۳. در ترجمه احمد بن محمد بن يحيى العطار القمی می‌نویسد: «رجالون درباره ایشان اختلاف نظر دارند. مشهور به روایاتش اعتماد کردند و ممکن است در تأیید آن چند دليل بیاورند». آیت‌الله خوئی سپس دلایل آن را ذکر و نقد می‌نماید و در پایان می‌نویسد: «نتیجه آنچه گفتیم، این شد که این شخص مجهول است.»****

* ... و لم اقف لاحد من اصحابنا على قول فى القدر فيه ولا على تعديله بالتخصيص و الروایات عنه كثيرة، والارجح قبول قوله (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۹، رقم ۹).

** اقول: لا ینبغى الشك فى وثاقت ابراهيم بن هاشم و يدل ذلك أمور... (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸، رقم ۳۳۳).

*** وقد اختلف فى حال الرجل. فقيل: انه من الثقات، او الحسان و استدل على ذلك بوجه كلها ضعيفة... هذا وقد وقع ابراهيم بن مهزيار فى طريق جعفر بن قولويه فى كامل الزیارات؛ وقد ذكر فى اول كتابه أنه لم يذكر فيه الا ما وقع له من طريق الثقات و عليه فالرجل يكون من الثقات (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۶، رقم ۳۱۸).

**** وكيف كان، فقد اختلف فى حال الرجل فمنهم من اعتمد عليه و لعله الا شهر، و يمكن الاستدلال عليه بوجود... فالمتحصل مما ذكرناه: ان الرجل مجهول (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۰، رقم ۹۲۹).

۳-۴-۷-۴. در ترجمه «براء بن عازب» بعد از نقل کلام برقی - که او را اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده و نوشته است: «و من الاصفیاء من اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام»، یعنی براء بن عازب از اصحاب نیک حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز بوده است - به نقل روایتی پرداخته است که در رجال کشی* (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۴۵، ج ۹۵) در مذهب براء بن عازب رسید و با شهادت «برقی» ناسازگاری دارد، آیه‌الله خوئی این روایت را از جهت سند تضعیف می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد: شهادت و گواهی «برقی» بر وثاقت «براء بن عازب» ثابت است و معارضی ندارد.**

۳-۴-۸. **توحید مختلفات*****: تعدادی از راویان هستند که تحت عناوین متعدد در سند حدیث قرار گرفته‌اند و نقل روایت می‌نمایند؛ از این رو تشخیص اتحاد این عناوین و مترادف بودن آنها و یا متعدد بودنشان بسیار مهم و دارای نقش کاربردی است و ثمره آن در جرح و تعدیل راویان و توثیق و تضعیف آنها ظاهر می‌شود؛ بر این اساس لازم است فقیه با معیارهای علمی و بهره‌گیری از قواعد و قرائن خاص، به اتحاد یا تعدد عناوین مختلف نظر دهد.

یکی از ویژگی‌های «معجم رجال‌الحدیث» این است که مؤلف فرزانه آن، عنایت ویژه‌ای به این موضوع مبذول داشته است و در ذیل بسیاری از عناوین با علامت (=) خواسته به مترادفات راوی نیز اشاره کند و خواننده را در جریان امر قرار دهد.

* این حدیث دلالت می‌کند براء بن عازب قضیه غدیرخم را کتمان کرد و حاضر نشد به ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام شهادت دهد. حضرت او را نفرین کرد و نابینا شد.

** فاذن لامعارض لشاهدة البرقی بانه کان من اصفیاء اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۵-۲۷۹، رقم ۱۶۵۳).

*** تفصیل این بحث را در جلد اول کتاب دانش رجال تحت عنوان «توحید مختلفات یا یکسان‌سازی راویان متعدد» اثر نگارنده مطالعه نمایید.

گفتنی است علامت (=) ذیل بعضی عناوین به معنی اتحاد جزمی و یقینی آن عناوین نزد مؤلف نیست؛ مثلاً در ذیل عنوان «علی بن شیره» بعد از علامت مساوی، علی بن محمد بن شیره را عنوان می‌کند [علی بن شیره = علی بن محمد بن شیره قاسانی] در حالی که حکم به تغایر این دو عنوان می‌نماید و می‌نویسد:

علی بن شیره که شیخ طوسی او را توثیق و از اصحاب امام هادی علیه السلام به حساب آورده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۰ ق، ص ۴۱۷، رقم ۹) غیر از علی بن محمد بن شیره است که شیخ طوسی او را تضعیف و از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده است (همان، ص ۴۱۷، رقم ۱۰)؛ زیرا علی بن شیره (راوی ثقة) فرزند شیره است و علی بن محمد بن شیره (راوی ضعیف) نوه ایشان می‌باشد و دلیل و شاهی بر اتحاد این دو عنوان وجود ندارد؛ بنابراین استظهار علامه حلی مبنی بر اتحاد این دو عنوان (علامه حلی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۳۲، رقم ۶) بی‌مورد است.*

و نیز در ترجمه «الحسین بن ابی حمزه» بعد از علامت مساوی و عنوان کردن «الحسین بن حمزه» (الحسین بن ابی حمزه = الحسین بن حمزه) اعتقاد به تغایر این دو نفر دارد و می‌نویسد: «برای ما آشکار گشته است که این دو عنوان، دو شخصیت هستند: یکی پسر ابو حمزه ثمالی است و دیگری نوه دختری ابو حمزه ثمالی».*

* ثم ان علی بن شیره الذی عدّه الشیخ فی اصحاب الهادی علیه السلام و قال: ثقة مغایر لعلی بن محمد بن شیره، فانه لو سلم ان المسّمی بشیره، رجل واحد، كما هو لیس ببعید فالمسمی بعلی الذی هو ثقة، ولده و من هو ضعیف، حفیده، و لم تقم قرینة علی الاتحاد بوجه... (موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، رقم ۸۲۰۲ و ۸۴۳۲).

* والذی ظهّر لنا: أنهما رجلان: أحدهما ابن ابی حمزه و أخواه محمّد و علی؛ كما صرح به فی الکشی و

بلکه مقصود ایشان از علامت مساوی چند چیز می‌باشد:

الف: بعضی از دانشمندان رجال حکم به اتحاد می‌نمودند؛ اگر چه نظر مؤلف خلاف آن می‌باشد؛

ب: اتحاد عناوین و انطباق آنها بر یکدیگر به نظر مؤلف (در موارد بسیار) جزمی و یقینی است؛

ج: به نظر مؤلف استظهار یا احتمال و یا عدم استبعاد اتحاد عناوین می‌باشد. مثلاً در ذیل عنوان «الحسین بن محمد بن یسار» و قرار دادن علامت مساوی و ذکر نام «الحسین بن بشار» (الحسن بن محمد بن یسار = الحسن بن بشار) می‌نویسد: «و لایبعد اتحادہ - الی الحسن بن محمد بن یسار - مع الحسن بن بشار (یسار) المتقدم الثقة» (همان، ج ۵، رقم ۳۱۲۵).

همچنین در ترجمه «الحسین بن زید الهاشمی» بعد از علامت مساوی و ذکر نام «الحسین بن زید بن علی» می‌نویسد: «الطاهر اتحادہ - ای الحسین بن زید الهاشمی - مع سابقه - ای الحسین بن زید بن علی» (همان، ج ۵، رقم ۳۴۰۶). در ترجمه «الحسن بن علی الهمدانی» نیز بعد از علامت مساوی و ذکر نام «الحسن بن علی الهمدانی ابو محمد» می‌نویسد: «یحتمل اتحادہ - ای الحسن بن علی الهمدانی - مع ما بعده - ای الحسن بن علی الهمدانی ابو محمد» (همان، ج ۵، رقم ۳۰۳۴). نکته دیگر اینکه در بعضی از موارد، یقین به اتحاد دارد و یا بدون آنکه با علامت مساوی (=) اشاره نماید، احتمال آن را داده است؛ مثلاً اتحاد عنوان «الحسین بن الحکم» با عنوان «الحسین بن الحکم النخعی» را بدون یادآوری علامت مساوی احتمال می‌دهد، بلکه هر یک را مستقل ذکر می‌کند (همان، رقم ۳۳۶۷ و ۳۳۶۸) و یا اینکه اتحاد «حسن بن علی الحجال»

□ ثانیها ابن بنت ابي حمزة كما صرح به النجاشي والشيخ في رجاله فالاول خال الثاني (همان، ج ۵، رقم ۳۳۵۵ و ۳۳۷۵).

با «الحسن بن علی ابی محمّد الحجال» را یقینی می‌داند، ولی از علامت مساوی استفاده نکرده است و هر یک را تحت عنوان مستقل نام برده است (همان، رقم ۲۹۲۴ و ۳۰۰۴).

همچنین عنوان «مالک بن اعین» را که در سند تعدادی از روایات واقع شده است، با عنوان «مالک بن اعین الجهنی» و عنوان «مالک الجهی» یکی دانسته و اعتقاد به اتحاد آنها دارد، حال آنکه هر کدام را مستقل ذکر نموده است و از علامت (=) استفاده نکرده است (همان، ج ۱۴، رقم ۹۷۹۰، ۹۷۹۱ و ۹۸۱۹).

۳-۴-۹. ذکر طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی* و ارزیابی آن: شیخ صدوق و شیخ طوسی برخلاف منهج کلینی، برای اختصار و فشرده‌گویی اوایل اسناد حدیث را حذف کرده و آنها را تحت یک ضابطه خاص در بخش پایانی کتاب (من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار) تحت عنوان «المشیخه» یادآور شدند که از آن به «طریق» تعبیر می‌شود. تحلیل و ارزیابی طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی بسیار مهم و سودمند می‌باشد؛ چراکه صحت یا ضعف طریق موجب اعتبار و یا عدم اعتبار حدیث می‌شود. یکی از ویژگی‌های «معجم رجال الحدیث» آن است که به این موضوع مهم توجه کرده است و مؤلف اندیشور آن، در ذیل هر عنوانی که نام آن شخص در طریق واقع گردیده است، صحت یا ضعف آن طریق را گوشزد می‌نماید؛ مثلاً در ترجمه «اسحاق بن عمار الساباطی» حکم صحت طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی را صادر می‌کند و می‌نویسد: «وکیف کان فطریق الشیخ الیه صحیح... و طریق الصدوق الی اسحاق بن عمار... و الطریق صحیح» (همان، ج ۳، رقم ۱۱۵۹).

و در ترجمه «اسحاق القمی» قایل به ضعف طریق شیخ می‌شود و می‌نویسد: «و

* تفصیل بحث را در جلد اول کتاب دانش رجال تحت عنوان «طریق و نقش کاربردی آن» اثر نگارنده مطالعه کنید.

طریقه - ای الشیخ - الیه ضعیف بالانباری و باحمد بن زید الخزاعی» (همان، ج ۳، رقم ۱۲۰۷).

گفتنی است مراد از «صحت و ضعف» در «معجم رجال الحدیث» به معنی مصطلح آن در میان متأخرین نیست، بلکه به معنی اعتبار و عدم اعتبار می‌باشد.*
۱-۴-۳. ذکر موارد اختلاف کتب و نسخ در سند و تصحیح آن**؛ یکی از اموری که موجب آسیب‌پذیری سند می‌شود، تصحیف و تحریف است که در اسامی راویان واقع می‌گردد؛ مانند تبدیل حسن به حسین و بالعکس، احمد به محمد و بالعکس، عن به بن و بالعکس و غیر اینها؛ لذا در شناخت سندها، توجه به تصحیف و تحریف یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، از آن جهت که چه بسا بین کتب اربعه حدیثی و یا نسخه‌های متعدد از یک کتاب حدیثی، در سند حدیث اختلاف باشد و تفاوت‌هایی مشاهده گردد؛ در این صورت شناسایی عنوان صحیح آن لازم و ضروری است.
از دیگر امتیازات «معجم رجال الحدیث» توجه به این موضوع مهم است که تحت عنوان «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ» به موارد تحریف یا سقط یا تصحیف اشاره شده و آنها را تصحیح کرده است.

همچنین عنوان اختلاف کتب، موارد اختلاف کتاب‌های چهارگانه حدیث (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار) در اسناد و راویان آن بیان شده است.

* فاذا قال ان الحدیث او الطریق صحیح فمعناه أنه معتبر و حجّة و ان کان بعض رواته حسناً او موثقاً؛ و ان قال أنه ضعیف فمعناه أنه لیس بحجّة و لو لاجل أن بعض رواته مهمل او مجهول (طریحی، ۱۴۰۶، ص ۲۵).

** تفصیل این بحث را در جلد اول کتاب دانش رجال تحت عنوان «تصحیف و تحریف» اثر نگارنده مطالعه کنید.

و در عنوان اختلاف النسخ، اختلاف‌هایی که در هر یک از نسخه‌های یک کتاب حدیثی (مثلاً کافی) رخ داده، یادآوری شده است.

۳-۵. کارهای علمی پیرامون کتاب

با توجه به جامعیت کتاب «معجم رجال‌الحدیث» و مراجعه عموم دانش‌پژوهان علوم دینی به‌ویژه علاقه‌مندان به رشته علوم حدیث، برای تسهیل و استفاده بیشتر و بهتر از این کتاب، چند کار علمی روی آن صورت گرفته است که موارد زیر از آن نمونه است:

۱. دلیل معجم رجال‌الحدیث، تألیف محمد سعید طریحی؛
۲. المعین علی معجم رجال‌الحدیث، تألیف سید محمدجواد حسینی بغدادی؛
۳. المفید من معجم رجال‌الحدیث، تألیف محمد جواهری؛
۴. درآمدی بر علم رجال، ترجمه مقدمه معجم رجال‌الحدیث، اثر عبدالهادی فقهی‌زاده.

۳-۶. تطبیق و مقایسه

در پایان مقاله، مناسب است به اختصار، مقایسه‌ای بین «معجم رجال‌الحدیث» و دیگر کتاب‌های رجالی امامیه انجام دهیم. از میان صدها آثار رجالی که توسط اندیشمندان شیعه تألیف گشته است، علاوه بر چهار کتاب اصلی دانش رجال (رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی و رجال شیخ طوسی) چند اثر دیگر به عنوان برترین‌ها به حساب می‌آیند که از آن جمله می‌توان به: رجال علامه حلی، رجال ابن داوود، منهج المقال اثر میرزا محمد استرآبادی، نقد الرجال، تألیف سید مصطفی تفرشی، جامع الرواة تألیف محمد بن علی اردبیلی، تنقیح المقال تألیف

علامه مامقانی و قاموس الرجال تألیف علامه تستری اشاره کرد.

در این میان، کتاب «معجم رجال‌الحديث» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در مقایسه با آثار ذکر شده، حاوی مطالب و مباحثی است که یا دیگران اصلاً متعرض آن نشدند و یا اگر متعرض شدند، بسیار مجمل و گذرا بوده است؛ از جمله:

۱. ذکر تمام مشایخ و تلامیذ راوی همراه با ذکر محل روایت در کتب اربعه حدیثی از قبیل جلد، باب و صفحه که هر خواننده به راحتی می‌تواند از تمام استادان و شاگردان یک راوی اطلاع یابد.*

۲. یادآوری مقدار روایت راوی با ذکر مصدر و مؤخذ، مانند نام کتاب، جلد، باب و صفحه از کتب اربعه حدیثی. فایده مهم این کار این است که انسان از این طریق به مقام علمی راوی واقف می‌شود؛ چه بسا راوی حدیثی وجود دارد که بیش از یک حدیث، یا چند حدیث انگشت‌شمار از معصومان علیهم‌السلام نقل نکرده است، ولی در این میان راویانی داریم که هزاران حدیث از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دارند و مسلماً این نوع از راویان، متخصص حدیث بوده‌اند؛ در حالی که راویان نوع اول، نقل حدیث برای آنها جنبه اتفاقی داشته است.

۳. از ابتکارات مؤلف اندیشمند در کتاب «معجم رجال‌الحديث» اشاره به اختلاف کتب اربعه حدیثی در نقل حدیث و یا اختلاف نسخه‌های یک کتاب حدیثی در نقل حدیث می‌باشد که در فصل مجزا و مستقل آن را مطرح کرده است و به این ترتیب خدمت عظیمی به کتب حدیثی به‌ویژه کتب اربعه حدیثی نموده است.

۴. از دیگر امتیازات «معجم رجال‌الحديث» در مقایسه با دیگر کتب رجالی امامیه، توجه به طبقه راوی در نقل حدیث می‌باشد که تحت عنوان «طبقة فی الحدیث»

* گفتنی است روش مذکور از ابتکارات مرحوم اردبیلی در «جامع الرواة» بوده است، ولی تفصیل آن در

«معجم رجال‌الحديث» آمده است.

ذیل هر عنوان آمده است و خواننده از طبقه و موقعیت زمانی راوی مطلع می‌شود. آنچه ذکر شد، بخشی از امتیازات کتاب «معجم رجال‌الحديث» در مقایسه با دیگر کتب رجالی شیعه است که به اختصار بیان شد و تفصیل آن باید در فرصت دیگر، و در مقاله‌ای مستقل انجام گیرد.

نتیجه

یکی از مرسوم‌ترین طریق شناخت راویان حدیث در عصر حاضر، شناخت راویان از طریق کتب و منابع مکتوب است؛ چراکه برای قضاوت و داوری در مورد وضعیت یک حدیث، چاره‌ای جز آشنایی با این منابع و مراجعه و استفاده از آنها نداریم؛ به‌ویژه منابع مهمی که با نگاه جدید و ابتکاری نو به بررسی اسناد و راویان حدیث پرداخته‌اند؛ مانند: جامع الرواة، تنقیح المقال، الموسوعة الرجالية، قاموس الرجال و معجم رجال‌الحديث.*

در این میان کتاب «معجم رجال‌الحديث» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس به معرفی این کتاب پرداختیم.

* تفصیل مطلب را می‌توانید در جلد دوم کتاب دانش رجال، با عنوان «آشنایی با مهم‌ترین منابع رجالی شیعه» اثر نگارنده مطالعه کنید.

منابع

۱. ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی؛ *المنتظم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲. حسنی، سیدمحمد رضا و علیپور، محمد؛ «خوزه نجف، داشته و بایسته‌ها»؛ *فصلنامه پژوهش حوزه*، قم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۳. دوانی، علی؛ *هزاره شیخ طوسی*؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۴. سبحانی، جعفر؛ *سیمای فرزندگان*؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۲ ش.
۵. شیخ طوسی (ابوجعفر، محمد بن حسن)؛ *رجال طوسی*؛ نجف اشرف: المكتبة و المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۶. طریحی، محمد سعید؛ *دلیل معجم رجال الحدیث*؛ قم: مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۰۶ ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال کتبی*؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۹. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر)؛ *رجال علامه حلی*؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. علی نژاد، ابوطالب؛ «آشنایی با رجال شیعه»؛ *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۱۶، س ۴، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم؛ *فصلنامه پژوهش حوزه*؛ قم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۱۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۳، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق.